

مفاهیم در الگوی معماری مسکن روستایی

(پژوهشی مورد در روستاهای استان خراسان رضوی)

فرهنگ مظفر*، امین عبد مجیری**، عاطفه سادات هاشمیان***

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۲/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

بشر در بستر مفاهیم می‌اندیشد و عمل می‌کند. این مفاهیم در همه ابعاد زندگی او حضور دارند. معماری نیز همانند تمامی دست‌ساخت‌های بشر، از نظام‌های مفهومی ذهن او تبعیت می‌کند. با توجه به مجموعه تحقیقاتی که در عرصه معماری صورت گرفته است، می‌توان از الگوها به‌عنوان بستری برای بروز این نظام‌ها در ساماندهی عناصر کالبدی نام برد. پرداختن به این نکته می‌تواند پاسخی باشد در برابر برخی ابهاماتی که در حال حاضر نسبت به چرایی کیفیت نامناسب خانه‌های امروزی روستایی وجود دارد. این حیطه از معماری به‌عنوان میراث گران‌بها و غنی الگوهای گذشته، دغدغه‌ای است که ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب نموده است. مقاله پیش‌رو سعی دارد ضمن مروری بر مفاهیم مرتبط با الگوها و ابعاد آن، اهمیت نظام مفاهیم را به‌عنوان بستر ساخت الگو و حلقه ارتباط‌دهنده معماری و فرهنگ، مورد بررسی قرار دهد. در این راستا با بررسی نظریات پایه در حوزه مبانی الگوها و تعیین جایگاه و ارتباط آن با حوزه مفاهیم، به مطالعه چند نمونه از مصادیق آن در مسکن بومی مناطق روستایی استان خراسان رضوی پرداخته می‌شود. در انجام این تحلیل‌ها علاوه بر بازدیدهای میدانی، به نتایج و مطالعات گونه‌شناسی استان که در دو دوره متفاوت زمانی به انجام رسیده‌اند نیز استناد می‌گردد. نتایج پژوهش بیانگر اهمیت زمان و مکان در نحوه شکل‌گیری مفاهیم و الگوهای استخراجی از آن‌ها است که ارتباط میان عناصر معماری را تعیین می‌کنند. از این‌رو الگوهای معماری به شرطی خواهند توانست شرایط زمانی و مکانی حاکم بر جامعه را در معماری نمود دهند که طراحان عرصه معماری قادر به تطبیق و آفرینش نظام جدیدی از مفاهیم حاضر در معماری باشند. جهت رسیدن به این مهم رعایت نکاتی ضروری است که در این مقاله سعی خواهد شد پس از بررسی حدود آن‌ها، در قالب نتایج تحقیق مورد اشاره قرار گیرند.

واژگان کلیدی: مسکن روستایی، الگوهای معماری، الگو، نظام مفاهیم، خراسان رضوی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت.

** دانشجوی دکتری معماری دانشگاه علم و صنعت ایران. abdemojiri@iust.ac.ir

*** کارشناسی ارشد بازسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

چند سالی است که ساخت و سازهای جدید و گسترده چهره محیط روستاها را دگرگون ساخته است. در این حالت درهم تنیدگی غیر موزون مسکن بومی و مدرن از مشکلات این مناطق محسوب می‌گردد. (قرخلو، کلانتری خلیل آباد و اسکندری نوده ۱۳۸۷؛ ۶۸) عدم وجود این تناسب به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران سبب خسارت به دارایی‌های فرهنگی و اقتصادی گشته (Eben Saleh 2001؛ 965) و به واسطه استفاده از الگوهای معماری غیر بومی، تضعیف هویت کالبدی این سکونتگاه‌ها را به همراه دارد. (علی‌الحسابی ۱۳۸۱؛ ۱۴) از طرف دیگر ورود امکانات و تجهیزات جدید به محیط‌های بومی سبب شده تا معماری آن نیز تحت نفوذ معماری مناطق صنعتی درآید. (Tress and Tress 2003؛ 161) تسهیلاتی که به صورت غیرآموزش دیده در اختیار این جوامع قرار داده می‌شود، نه تنها مشکل کیفی مسکن را حل نکرده، بلکه سبب آسیب آن نیز شده است. (هاشمی کوچکسرای ۱۳۷۴؛ ۵۵۱) با این حال حل مشکل مسکن در محیط بومی تنها با توجه به ابعاد مردمی و تغییرات مداوم فضایی آن ممکن است. (قنبری و ظاهری ۱۳۸۹؛ ۷۷) در این میان یکی از نکات مهم آن است که برنامه‌ریزی‌های لازم بنا به شرایط هر منطقه صورت گیرد (سرتیپی‌پور ۱۳۸۹؛ ۴۷) و نظام معماری محلی آن در نظر گرفته شود. (سرتیپی‌پور ۱۳۸۵؛ ۵۵) از جمله مباحث مطرح در این زمینه عدم بینش کافی و درست نسبت به نظام‌های مفهومی و زیربنایی شکل‌گیری الگوها و مورد استقبال روستائیان است. قدر مسلم این امر را می‌بایست یکی از دلایل عدم موفقیت تلاش‌های متعدد در زمینه الگوسازی مسکن مناطق روستایی دانست. مقاله پیش‌رو سعی دارد با بررسی نظری الگوها، جایگاه مفاهیم معماری مطرح در آن‌ها را تبیین نماید. یکی از زمینه‌های این مشکل، در نظر

نگرفتن تفاوت‌های مفهومی عناصر در الگوهای مختلف ساخت و ساز است که در ادامه به‌همراه بررسی برخی از ابعاد حضور مفاهیم، مورد توجه قرار خواهد گرفت. در این راستا ابتدا با تعمق در مبانی نظری موجود در زمینه الگوها، شناخت اولیه‌ای در خصوص مشخصه‌های تعریف الگو و جایگاه مفاهیم در آن به دست می‌آید. پس از آن با مطالعه چند نمونه از خانه‌های بومی روستایی، ابعاد مفاهیم مطرح در آن‌ها، جایگاه و شرایط حاکم بر نظام مفهومی تحلیل خواهد شد. در انتها نیز با مقایسه و تطبیق یافته‌ها، نتایج تحقیق به صورت نکات مشخصی بیان می‌شود.

نویسندگان این مقاله امیدوارند تا با شرح برخی ابعاد مربوط به شاکله مفاهیم در بنای خانه‌ها، بتوان نوع نگاه دست‌اندرکاران حیطه معماری را به علل برخی ناهنجاری‌های رخ داده در ساخت و سازهای مسکن مناطق بومی جلب نمود. در این امر لازم است تا بیش از پیش به این نکته توجه شود که هر اثر معماری بر پایه نظامی از مفاهیم شکل گرفته است که وابسته به زمینه خود می‌باشد.

پرسش‌های تحقیق

- مفاهیم در الگوهای معماری از چه جایگاهی برخوردارند؟
- این مفاهیم چگونه می‌توانند ارتباط میان معماری و فرهنگ بستر آن‌را توجیه نمایند؟
- در تعریف نظام مفاهیم الگوهای جدید معماری، به چه نکاتی می‌بایست توجه نمود؟

روش تحقیق

از آنجا که این مقاله به دنبال پرداختن به بعد خاصی از مبحث الگوهاست که در متون و ادبیات موضوع تحقیق، کمتر بدان توجه شده است، مقایسه و تطبیق نظریات مختلف و استفاده از شواهد عینی در تکمیل آن‌ها، راه‌حل

مفهوم الگو گذشته از مترادف‌ها و ابعاد خود، اشاره بر نوعی راه‌حل در عرصه طراحی دارد (الکساندر ۱۹۷۷؛ ۷) و در کنار آن نوعی قانونمندی در بعد مورد نظر را به نمایش در می‌آورد. (سالینگاروس ۱۳۸۷؛ ۲۲۵) این نظم پس از پرداخت، اضافه کردن و پالایش دادن جزئیات به صورت طرح نهایی ارائه می‌شود. (راپاپورت ۱۳۸۸؛ ۱۶) در این توصیف، الگو همان راه‌حل اولیه‌ای است که به محض مواجهه با یک مسئله طراحی مانند خانه یا استادیوم به ذهن می‌رسد و تمام فرایندهای رسیدن پاسخ بر مبنای آن صورت می‌گیرد. این تعریف از الگوها را می‌توان مترادف تعبیر لائوسون که به «مولد اولیه» شهرت یافته است، دانست. (ر.ک. Lawson 2005) به همین جهت یک الگو صرفاً یک طرح محسوب نمی‌شود و خود را از طریق حالات مختلف بیان نظم مانند کلمات، نمودارها و مدل‌ها به نمایش در می‌آورد. (گرجی مهبلانی ۱۳۸۶؛ ۱۱۵) این مقوله با اندک تفاوتی می‌تواند به هزاران صورت درآید (سالینگاروس ۱۳۸۷؛ ۳۹۰).

مطالعات مختلف صورت گرفته در حوزه شناخت الگو و معیارهای آن در معماری، بیان کننده آن است که الگو دلالت بر نوعی نظم دارد و فرهنگ به عنوان معمار و ناظم آن محسوب می‌شود. همین وابستگی لزوم توجه به برخی ابعاد ماهوی الگوها را از نگاهی فرهنگی ضروری می‌سازد. در حقیقت الگو با کیفیت بدون نامی همراه است که مشکل و راه‌حل را نیز با خود به همراه دارد. (Iba 2010؛ 6621) منظور از این سخن آن است که الگوها هم تعیین می‌کنند که به یک مسئله چگونه نگریسته شود و هم آنکه چگونه آنرا حل نمود.

الگوها در طی تجربیاتی که یک انسان به دست می‌آورد شکل می‌گیرند. (Chan 2001؛ Iba, 2010؛ 6621) تجربیات انسان در طی دوران زندگی‌اش در محیط پیرامون، وابسته به باورها و اعتقادات وی است. به عبارت

مناسبی در رسیدن به اهداف تحقیق محسوب می‌شود. بر همین اساس در متن پیش رو از متون مرتبط در حوزه‌های الگوهای معماری و مبنای مرتبط با آن استفاده می‌شود. قدر مسلم، صرف پرداخت نظری به یک موضوع نمی‌تواند ابعاد مختلف آنرا تبیین نماید. بنابراین در بخش دوم تحقیق سعی شده است تا با بررسی مصداقی در محدوده مسکن روستایی استان خراسان رضوی، نمونه‌های آن مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرد. انتخاب این گروه از مصداق به سبب طیف وسیع گونه‌ها و الگوهای معماری است که می‌تواند تفاوت‌ها مفهومی آنرا نیز مشخص سازد. در انتهای تحقیق نیز با جمع بندی مطالعات تطبیقی با آنچه در مصداق مختلف به دست آمده است، نتایج حاصل به صورت نکاتی مشخص مورد توجه قرار خواهد گرفت.

چیستی الگو

به طور معمول معماران پیش از طراحی سعی می‌کنند اطلاعاتی در خصوص جامعه هدف به دست آورند و از آن در طی روند طراحی استفاده نمایند. در اینجا است که مطابق نظر راپاپورت^۱، سخن از الگو به میان می‌آید. از دید الکساندر^۲، الگوها بخشی از شیوه معشیت و زندگی مردم یک جامعه محسوب می‌گردند. (خاک زند ۱۳۸۸؛ ۳۰) شناخت الگوهای محیط و فرهنگ، کیفیت زندگی افراد را تعیین می‌کند، (خاک زند ۱۳۸۸؛ ۲۵) چرا که این الگوها به طور مستقیم بر او اثر می‌گذارند (سالینگاروس ۱۳۸۳؛ ۱۵۴).

الگو بعضاً مترادف با کلمات تیپ، نمونه یا سرمشق در نظر گرفته شده است. (راپاپورت ۱۳۸۸؛ ۱۹) اما عده دیگری سعی در تجزیه ابعاد الگو به منظور شناسایی آن‌ها دارند که بارزترین و ساده‌ترین بعد آنرا وجوه بصری و مرتبط با مباحث هندسی تعریف نموده‌اند. (سالینگاروس ۱۳۸۳؛ ۱۵۲)

دیگر آنچه را که نمادین گفته می شود و محیط انسان را غنی می سازد، هم به ارزش های فرهنگی-اجتماعی و شخصیتی فرد مرتبط است و هم وجوه رفتاری او را تحت تأثیر قرار می دهد. (Tan 2011؛ 39) بنابراین در چنین حالتی، بشری که تمام تجربیاتش از محیط، وابسته فرهنگ و روان اوست، الگوها را شناسایی و درک می کند. یعنی الگوها خود برآمده از فرهنگ جامعه هستند. آنچه در این میان حائز اهمیت است، توجه به نظام سلسله مراتبی الگوها است. الگوها را می توان در مراتب الگوهای بنیادین (که به تعبیری فرازمانی نیز نام نهاده شده اند)، کهن الگوها (که به اصول و قواعد تاریخی یک جامعه اشاره دارند) و الگوهای طراحی (که به راه حل های روزمره طراحی اشاره دارند) طبقه بندی نمود. (ر.ک. عبدمجیری ۱۳۹۰) با این وصف، این مقاله بیشترین بحث خود را در سطح الگوهای طراحی متمرکز کرده است که نشان دهنده نظم حاکم میان عناصر حاضر در یک موضوع طراحی (مانند خانه) است.

لZoom بازآفرینی الگوها

همانطور که گذشت الگوها، وابستگی بسیار زیادی به فرهنگ دارند و در حقیقت هر فرهنگ الگوهای خاص خود را می پردازد. (خاک زند ۱۳۸۸؛ ۲۶) این در حالی است که دو طرف معادله مرتبط با بحث الگوها، یعنی فرهنگ و معماری، در برخورد با متغیرهایی از جمله زمان، مکان و مفاهیم در حال تغییرند. عدم توجه به این مسئله می تواند چالش های بیشتری در ارتباط با زندگی بشر، فراروی جوامع امروزی قرار دهد.

در حقیقت الگوهای جدید فرهنگی-اجتماعی، الگوهای جدید ساخت و ساز را می آفرینند. (Eben Saleh 2001؛ 966) هر چند تغییرات فرهنگی سبب به وجود آمدن تغییر در الگوهای معماری می گردد، اما چنانچه سرعت تغییر و تحول در فرهنگ سریع باشد، احتمال درک نامناسب

مسائل و مشکلات افزایش می یابد. این امر سبب عدم تناسب میزان تحول در الگوهای محیطی و الگوهای فرهنگی می گردد. (Eben Saleh 2001؛ 966)

الگو در جوامع بومی تنها راه حفظ فرهنگ محسوب می شود و با زندگی مردم مرتبط است. (خاک زند ۱۳۸۸؛ ۳۰) این امر تداوم معماری بومی را با خود به همراه دارد. (هاشم نژاد و مولانایی ۱۳۸۷؛ ۱۹) حضور الگوها در جریان زندگی یک جامعه این نکته را نیز به همراه دارد که معماران و طراحان محلی در حین رشد، توانایی درک و بازآفرینی الگوها را به دست می آورند. با این نتیجه خیلی دور از انتظار نیست که معماران غیر بومی و یا به عبارت دیگر، تربیت یافتگان محیط های دیگر، از این توانایی برخوردار نباشند. این واقعیت را شاید بتوان بزرگترین چالش آموزش معماری معاصر محسوب نمود.

الگوها به صورت کلیشه ای تکرار نمی شوند، بلکه با مفاهیم خود، میزان تأثیر مؤلفه ای محیطی را بر زندگی انسان قابل فهم می سازند. (رایبسون، به نقل از خاک زند ۱۳۸۸؛ ۲۳) هر چند الگوها میزانی از تجرد را در خود دارند، اما همواره این امر تجربیدی با صور خاصی همراه است که همین امر سبب نمود آن ها در محیط شهر و یا بنای مورد نظر می گردد. (الکساندر، به نقل از فیضی و خاک زند ۱۳۸۸؛ ۱۳۶) به همین سبب است که هر سبک با پذیرش الگوهای خاصی از پاسخدهی به مسائل پیش رو، نظامی از الگوها و راه حل های اولیه را برمیگزیند و باعث تفاوت معماری در سبک های مختلف می شود. الگوها شالوده سبک ها هستند و بنا و شهر به مثابه محیط پیرامون انسان در صورت توانمندی در به کارگیری الگوها می توانند وظیفه خود را در خصوص ایجاد آرامش و راحتی به انجام برسانند. (سالینگاروس ۱۳۸۳؛ ۶۵) بنابراین از دست دادن الگوها که به دلایل مختلف از قبیل تغییرات زمانی، مکانی و یا فرهنگی رخ می دهد، سبب تضعیف

یک جامعه مطرح می‌باشد. آنچه که روانشناسان با تعبیر بازشناسی اشیاء مورد استفاده قرار می‌دهند، در معماری عبارت است از درک مجموعه اجزا و عناصر یک اثر معماری. لذا الگوهای معماری؛ نظامی از بازشناسی اجزاء معماری و روابط بین آن‌ها را شامل می‌شود. همین عبارت را می‌توان به معنی وجود نظامی از مفاهیم در معماری دانست. وابستگی الگوها به نظامی از مفاهیم در رویکردهای مختلف مورد بحث است که در این نوشتار به اختصار نظام مفاهیم گفته می‌شود.

نظام مفاهیم در هر برهه‌ای از زمان بنا به شرایط آن، متفاوت از گذشته خود است. به همین سبب است که بسیاری از مفاهیم جاری در گذشته الگوهای معماری، در حال حاضر یا کارایی ندارند و یا با تغییر نگاه‌هایی روبرو شده‌اند. از طرف دیگر قدر مسلم با تغییر منطقه، مفاهیم آن جامعه نیز تغییر خواهد یافت. از این بعد، نظام مفاهیم الگوها، خود وابسته به زمان و مکان مورد نظر است که به صورت پیوسته و مسلسل‌وار با توجه به تغییرات جامعه، در حال تغییرند.

بنا به آنچه در خصوص حدود سه‌گانه معماری، یعنی زمان، مکان، مفاهیم و روابط بینشان مطرح شد، می‌توان حدس زد که مفاهیم در دو بعد زمان و مکان قابل بررسی است. همچنین به سبب وجود یک نظام در مفاهیم حاضر در الگو، آن‌ها را می‌توان در دو مقیاس وجود مجزای هر مفهوم و یا نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر مورد بررسی قرار داد. بنابراین می‌توان از دو محور اساسی در تجزیه و تحلیل مفاهیم حاضر در معماری استفاده نمود که محوری از آن به بعد زمان و مکان و محور دیگر به مقیاس‌های تک مفهوم و ارتباط میان مفاهیم اشاره دارد. این حالت که در تصویر شماره ۱ به نمایش درآمده است، ابزاری برای تجزیه و تحلیل مطالعات موردی در اختیار محقق قرار می‌دهد.

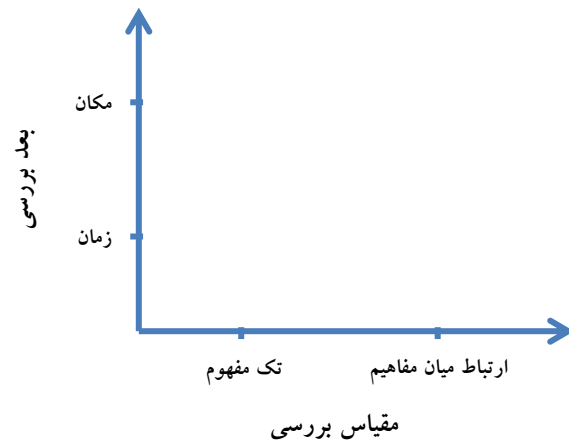
کیفیت فضای معماری می‌گردد. همین امر سبب لزوم توجه بیشتر به این مقوله در معماری می‌شود که در این مقاله به بعد خاصی از آن یعنی مفاهیم اشاره شده است.

نظام مفاهیم و درک الگوها

الگو تثبیت‌کننده زیبایی است و در هر برهه از زمان متناسب با آن حضور می‌یابد. وابستگی به زمان تنها محدودیت الگوها نیست و چنانچه راپاپورت استنباط می‌کند، نظام‌هایی از مکان، مفاهیم و روابط میان آن‌ها سایر محدودیت‌های معماری و در نتیجه الگوهای معماری را مشخص می‌کنند. (راپاپورت ۱۳۸۲؛ ۷۱) وابستگی الگوها با زمان و مکان کاملاً مشهود و قابل لمس است. اما نکته مهمتر، وابستگی این پدیده به مفاهیم جاری در هر فرهنگ است.

اساساً قدرت اندیشیدن انسان معلول فرهنگ اوست (تری یان‌دیس ۱۳۸۸؛ ۲۶) و مفاهیم نشان‌دهنده پهنه اندیشه‌های انسانی است. الگوها نیز خود را با محیط‌های زنده وفق می‌دهند و به عبارتی معلول آن‌ها هستند. بنابراین می‌توان خصوصیتی را که برای فرهنگ یک جامعه به عنوان سرمنشاء و پرداخت‌کننده الگوها ذکر می‌شود، برای این دسته از نموده‌های فرهنگی یعنی الگوها نیز برشمرد. به عبارت دیگر ویژگی‌های عمده فرهنگی از قبیل عام بودن در عین خاص بودن، متغیر بودن در عین ثابت بودن و اجباری بودن در عین اختیاری بودن (روح الامینی ۱۳۸۲؛ ۴۵) برای الگوها نیز قابلیت تعمیم‌پذیری دارد.

درک الگوها در رویکردهای مختلف روان‌شناسی به دو جنبه بازشناسی اشیاء و ارتباط بین آن‌ها مرتبط دانسته شده است. (بتلی و همکاران ۱۳۸۳؛ ۸۰-۴۴) بازشناسی اشیاء را می‌توان مرتبط با درک مفاهیم مطرح در هر جامعه دانست. درک و شناخت اشیاء؛ ماهیتی مفهومی و معرفت‌شناسانه دارد که بیشتر در قالب ذهنیات فرهنگی



ت ۱. مدل بررسی نظام مفاهیم حاضر در الگوهای معماری.

بررسی مطالعه موردی نظام مفاهیم در الگوها

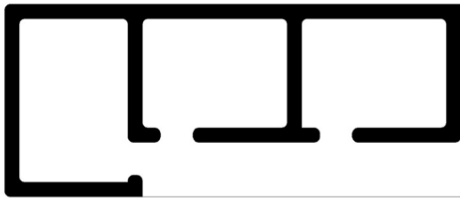
مطالعات متنوعی که در خصوص الگوهای معماری بومی صورت گرفته‌اند به وجوه مختلفی اشاره دارند. الگو در این تحقیقات ارائه‌دهنده نظم میان عناصر مختلف بوده که براساس معیارهای مختلف مورد نظر محققین جستجو شده‌اند. به‌عنوان مثال تلاش‌هایی براساس نوع فضا، طبقه توسعه و گسترش آن، جهت و تعداد فضاها و تعدد طبقات، (ر.ک. معماریان ۱۳۷۲) هندسه و قواعد صوری، (ر.ک. saad, Aldabagh, and 2009 Alchalabi) عناصر تشکیل‌دهنده، نظام ساختمانی، واحدهای ساختمانی، نما، ترکیب اشکال و فضاها (ر.ک. اهری و امینی جدید ۱۳۷۱) از آن جمله‌اند. اما با توجه به مباحث مطرح شده، آنچه که اساس الگوها به آن وابسته است، پیش از هر چیز دیگری، درک مفهوم عناصر حاضر و روابط میان آن‌ها در الگوهاست. این نظام و تغییرات آن از جمله مواردی است که بعضاً مورد غفلت قرار می‌گیرد. جهت روشن شدن بیشتر این موضوع به بررسی این مبحث در نمونه‌های برداشتی در محیط روستایی استان خراسان رضوی اشاره می‌شود.

کلیاتی درباره مسکن روستایی استان خراسان رضوی

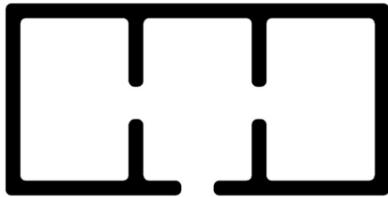
استان خراسان رضوی از جمله معدود استان‌هایی است که مطالعات گونه‌شناسی مسکن روستایی آن در دو سری مجزا و با فاصله زمانی زیاد به انجام رسید. در سری اول این مطالعات در سطح استان خراسان بزرگ (مرکب از سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی) سه گونه متفاوت مسکن روستایی ترسیم شد. در این میان استان خراسان رضوی تنها استانی است که پس از تجزیه خراسان بزرگ، براساس حوزه‌بندی جغرافیایی این مطالعات، در برگیرنده هر سه گونه مورد اشاره می‌باشد. این سه گونه که سه الگوی متفاوت را ترسیم می‌کنند، به‌صورت کلی در بخش‌های شمالی، میانی و جنوبی استان تعریف شده‌اند. اما در مطالعات مرحله دوم که به فاصله هفده سال پس از مطالعات اول به چاپ رسید، سطح استان خراسان رضوی به یازده گونه متفاوت تقسیم شد. این مطالعات که در نوع روش تحقیق و ابزار تجزیه و تحلیل، مشابهت‌هایی با مطالعه پیشین خود داشت، از نظرات مؤلف مطالعات اول نیز بهره برد. اما در این مرحله به سبب بررسی برخی جزئیات دیگر، گونه‌بندی جزءنگرانه‌تری به‌دست آمد که در یازده گونه متفاوت خلاصه می‌شوند. در این بخش به سبب پرهیز از طولانی شدن توضیحات، از تشریح تک‌تک گونه‌ها پرهیز می‌شود و به‌صورت مختصر، معماری بومی مناطق روستایی استان خراسان رضوی بیان می‌گردد (ر.ک. علی الحسینی ۱۳۷۲ و کارگروه معماری معاونت امور بازسازی و مسکن روستایی ۱۳۸۶).

آنچه در مطالعات مورد اشاره تحت عنوان گونه‌شناسی مسکن روستایی استان مورد بررسی قرار گرفته است، بیش از همه به دوره‌ای از ساخت و سازهای مسکن روستایی اشاره دارد که در میان عامه مردم به دوره خانه‌های خشتی مشهور است. مهم‌ترین مؤلفه این دوره

نیست، اما همچنان که بیان شد می‌تواند معرف الگوی حاکم بر طیف وسیعی از گونه‌های مسکن این دوره نسبت به سایر ادوار باشد. تصویر شماتیک این سه گونه الگو در تصویر شماره ۲ دیده می‌شود.



شکل کلی الگوی رایج در مناطق کوهستانی



شکل کلی الگوی رایج در مناطق دشتی شرق استان



شکل کلی الگوی رایج در مناطق کویری

ت ۲. تصویر شماتیک سه گونه الگوی رایج در استان خراسان رضوی.

با وجود شباهت‌های ضمنی دو پژوهش مورد اشاره، به سبب مقیاس و نوع خواسته‌ها، تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد. در مطالعات مرحله نخست، معماری مسکن روستایی سطح استان به سه گونه متفاوت در دو بخش کلی شمال و جنوب تقسیم شد. یکی از مهم‌ترین اشارات این تحقیق، نحوه استفاده از فضا و عناصر جاری در هر گونه، در ساعات مختلف شبانه‌روز و فصول سال است.

از خانه‌ها در میان مردم، نوع مصالح به کار رفته در آن‌هاست. بدین ترتیب که خانه‌ها عموماً از مصالح تا حدودی تکامل یافته بومی ساخته می‌شدند و از این بعد نوعی خود اتکایی را در بر می‌گرفت. عموماً مصالح بومی در مناطق دشتی و کویری خشت و در مناطق کوهستانی سنگ و گل بود. این مصالح در سقف نیز همراه می‌شد با دو گزینه متفاوت سقف‌های گنبدی یا طاق‌پوش و سقف‌های مسطح یا اصطلاحاً تیرپوش. ترکیب دو دسته فوق سه حالت متفاوت را به وجود می‌آورد. نخست گونه خانه‌های خشتی گنبدی که بیش از همه در مناطق کویری و گرم و خشک دیده می‌شد، دوم گونه خانه‌های خشتی تیرپوش که در مناطق دشتی متعادل‌تر می‌توان نمونه‌های متعددی از آن‌ها را دید و سوم خانه‌های سنگی تیرپوش که در مناطق کوهستانی یافت می‌شوند.

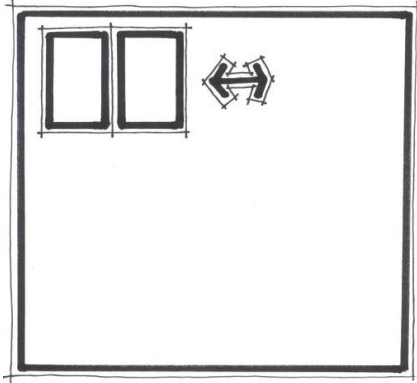
هر چند از نگاه عامه مردم این گونه‌ها در یک دسته خانه‌های سنتی و قدیمی جای می‌گیرند. اما به لحاظ الگوی مسکن حاکم بر آن‌ها می‌توان بنا به موقعیت و نوع گونه‌های مسکن، الگوهای متفاوتی را برای آن‌ها در نظر گرفت. مهم‌ترین وجه تمایز طیف وسیعی از این الگوها، شکل ایوان و نحوه قرارگیری اتاق‌ها نسبت به آن است. در گونه کویری، ایوان فضایی با تناسب عمیق و مربع مستطیلی است که اتاق‌ها در دو طرف آن قرار می‌گیرند. اما در گونه کوهستانی، ایوان مستطیلی نسبتاً کشیده است که از طرف ضلع بزرگتر نورگیری می‌کند و اتاق‌ها در پشت و یا پهلوئی آن قرار می‌گیرند. در مناطق دشتی نوار شرق استان نیز الگوی دیگری بدون ایوان رواج داشته است که در برخی تحلیل‌ها به آن اشاره خواهد شد. در این گونه‌ها اتاق‌های متعدد در کنار یکدیگر رشد می‌کردند که بعضاً با رعایت سلسله مراتب یک مفصل اتاق مانند همراه بود. با این وجود هرچند ایوان و نحوه جانمایی آن، تنها تمایز الگوهای مختلف مسکن روستایی

بررسی مفاهیم در بعد مکان

مفاهیم از مکانی به مکان دیگر تغییر می‌کنند. این نکته را می‌توان به وابستگی هر فرهنگ به محیط پیرامونش مرتبط دانست. این تغییرات چه در حیطه مفهوم هر یک از عناصر و چه در تأثیرشان بر نحوه انتظام الگوها قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال پنجره از جمله عناصری است که همواره در ساخت خانه‌های روستایی به‌عنوان یک عضو اساسی مورد توجه بوده و نمایان‌کننده بسیاری از خصوصیات انسانی و سکونتی منطقه خود است. این عنصر می‌تواند در برگزیده مفاهیم و برداشتهای متفاوت و متعددی باشد؛ عنصری برای ارتباط بصری، عنصری برای ورود نور خورشید، عنصری برای تهویه، عنصری برای تزئین فضا، عنصری برای ارتباطات فیزیکی و حتی به‌عنوان یک جداره (پارتیشن). این‌ها از جمله عملکردهای آشنای یک پنجره در خانه‌های روستایی استان خراسان رضوی است.

در مثالی واضح می‌توان به تفاوت مفهوم پنجره در دو گونه دشتی شرقی و کویری استان خراسان رضوی و تأثیر متفاوتشان در نظام حاکم بر خانه‌ها اشاره نمود. در مناطقی مانند شرق استان خراسان رضوی که مطابق تحقیقات انجام شده، مشمول گونه دشت شرقی می‌شوند، (کارگروه معماری معاونت امور بازسازی و مسکن روستایی ۱۳۸۶؛ ۱۶۷) کلیت خانه از اتاق‌ها و سلول‌های فضایی تشکیل شده است که در طول زمان و به تناسب توسعه خانواده در یک سمت حیاط ساخته می‌شوند. این حالت الگو در مواردی که حیاط کوچک است به‌صورت نامنظم در اطراف حیاط صورت می‌گیرد که هر کدام به خانواده‌ای خاص تعلق دارد. (تصویر شماره ۵) اما در گونه کویری که در همان مطالعه بدان اشاره شده است، فضاهای مختلف با کاربردهای متفاوت در اطراف حیاط شکل می‌گیرند. این جانمایی به‌صورتی است که عموماً

در پی پر نمودن تمام جهات حیاط می‌باشد و البته در منابع مختلف دیگر نیز بارها بدان اشاره شده است و گونه‌ای رایج در مناطق کویری محسوب می‌گردد.



ت ۵. نحوه گسترش واحد مسکونی در گونه دشتی شرقی.

پنجره‌ها در گونه دشتی شرقی استان خراسان رضوی بیش از همه به‌عنوان عنصری جهت ورود نور مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در این مناطق بعضاً دیده می‌شود که تنها پنجره یک اتاق صرفاً از شیشه‌ای ۵۰ در ۵۰ سانتی‌متر تشکیل شده که بدون چارچوب در دیوار جای گرفته است. (تصویر شماره ۶) اما در حالت معمول پنجره‌ها به‌عنوان عنصری برای ارتباط بصری، تهویه و نورگیری در نظر گرفته می‌شوند. در این حالت پنجره‌ها ابعادی متوسط و در فاصله‌ای همانند یک طاقچه از سطح زمین قرار می‌گیرند (تصویر شماره ۷).



ت ۶. پنجره صرفاً جهت ورود نور (نمونه دشت شرقی).



ت ۸. پنجره در ترکیب با در (گونه کوهستانی شمالی).



ت ۷. پنجره به عنوان عنصری با قابلیت نور، دید و تهویه (نمونه گونه دشت میانی).



ت ۹. پنجره‌هایی برای تبدیل اتاق به ایوان (گونه کوهستانی شمالی).

ایوان نیز در واحدهای روستایی مفاهیم متفاوتی را تجربه می‌کند. هر چند در غالب گونه‌های بومی مسکن روستایی استان خراسان رضوی، ایوان یکی از عناصر اصلی الگوی مسکن محسوب می‌شود، اما مفهوم آن در مناطق مختلف تفاوت‌هایی دارد. به عنوان مثال ایوان در گونه کویری این استان از عمق بیشتری برخوردار است. در این حالت این عنصر معماری به عنوان یک فضای زیستی که در فصولی از سال مفروش می‌گردد معنا یافته است (تصویر شماره ۱۰). اما همین عنصر در مناطق شمالی استان و به خصوص گونه

در مواردی نیز پنجره مفهومی گسترده‌تر به خود می‌گیرد و می‌تواند به عنوان یک عنصر ارتباط فیزیکی درآید. در این حالت پنجره با مفهومی مانند «در» همراه می‌شود و اصطلاحاً می‌توان از مفهوم «پنجره‌در» استفاده نمود. این نوع پنجره بیشتر در نواحی شمالی خراسان رضوی دیده می‌شود که پنجره به صورت وسیع و رو به ایوان ساخته شده است. در این صورت پنجره با در ترکیب شده و چنانچه لازم باشد می‌تواند هر یک از عملکردهای خود را به خوبی ایفا کند. (تصویر شماره ۸) در موارد دیگری از همین مناطق نیز پنجره در حالت وسیع و بزرگ، تقریباً یک جداره کامل از اتاق را می‌پوشاند. این حالت معمولاً رو به منظر عمومی روستا در بافت‌های با حالت پلکانی صورت می‌گیرد. در این صورت در مواقعی از سال این امکان وجود دارد تا با باز شدن پنجره‌ها، اتاق به ایوان تبدیل شود. به این حالت از پنجره به عنوان عنصری با مفهومی متفاوت از سایر گونه‌های آن نگریسته می‌شود که انعطاف‌پذیری یک فضا را افزایش می‌دهد (تصویر شماره ۹).



ت ۱۲. حیاط در انحصار فعالیت‌های دامی (نمونه گونه دشت میانی).

نظام مفاهیم به معنی نظامی است که مجموعه‌ای از عناصر را در ابعاد مختلف خود اعم از مفهوم هر عنصر و نحوه ارتباط میان آن‌ها جهت رسیدن به یک هدف خاص (که در اینجا سکونت گزیدن است) کنترل می‌کند. مفهوم فضاها و عناصر حاضر در خانه به گونه‌ای است که متناسب با نظام حاکم بر آن‌ها است. از این رو تفاوت‌های مفهومی علاوه بر بعد تک عنصری آن‌ها، می‌تواند سبب انتظام متفاوت کلیت یک الگو نیز گردد. برای نمونه می‌توان به مثال پنجره بازگشت، جانمایی برخی پنجره‌های محقر دشت شرقی استان به همراه ابعاد و شرایط سایر فضاها، نشان‌دهنده چشم‌پوشی از عملکردهای دیگر آن مانند دید و منظر و تهویه است. در این حالت پنجره مفهوم متفاوتی نسبت به گونه کویری و هوای محیط طبیعی این دو گونه وجود دارد، در مناطق کویری، پنجره عنصری جهت دید، تهویه و برخی عملکردهای محدود دیگر می‌باشد و این امر سبب تفاوت نحوه جانمایی و تنظیم سایر عناصر شده است. بدین معنا که در حالت دشت شرقی به صورت معمول حیاط از

کوهستانی از عمق کمتری برخوردار است و برای طیف فعالیت‌های وسیع‌تری از قبیل شستشوی ظروف و لباس در نظر گرفته می‌شود (تصویر شماره ۱۱). بنابراین هرچند این فضا در مناطق مختلف با عنوانی یکسان نام‌گذاری می‌شود، اما مفهوم آن تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها را در سایر عناصر از جمله حیاط نیز می‌توان مشاهده نمود. چرا که به عنوان مثال حیاط در مناطق کویری که از گونه حیاط مرکزی استفاده می‌کند، حالت انسانی بیشتری دارد تا در سایر مناطق که بعضاً ممکن است با کاربردهای دامی و غیر انسانی نیز همراه شود (تصویر شماره ۱۲).



ت ۱۰. ایوان مرسوم در گونه کویری.



ت ۱۱. ایوان به عنوان فضایی برای انجام فعالیت‌های گوناگون روزمره (گونه کوهستانی شمالی).

کیفیت بصری کمتری نسبت به حالت کویری خود برخوردار است و نحوه ساماندهی فضاها در اطراف حیاط نیز متفاوت است (تصویر شماره ۱۳). اما در حالت کویری به سبب تأکید بر منظرسازی مقابل پنجره، حیاط به لحاظ بصری عنصری ارزشمند بوده و ساماندهی فضاها در اطراف آن نیز طبق اصول منتظمی شکل گرفته است (تصویر شماره ۱۴). بنابراین در این گونه تفاوت در مفهوم پنجره نوعی همبستگی با تفاوت‌ها در نظام ساماندهی سایر فضاها دارد.



ت ۱۳. نمونه‌ای از حیاط در گونه دشت شرقی.



ت ۱۴. کیفیت بصری نمونه حیاط گونه کویری.

گونه متفاوت مسکن مشاهده می‌شوند. یکی از آن دو بهره‌مند از عنصر حیاط انسانی است و دیگری بدون آن. قدر مسلم ایوان در مواقعی که حیاط انسانی بسیاری از فعالیت‌ها را به خود اختصاص داده است، نقش و جایگاه متفاوتی دارد تا در مواقعی که به علت عدم وجود حیاط، برخی از وظایف این عنصر غایب را نیز می‌بایست به عهده گیرد. چه آنکه در خانه‌های حیاطدار، ایوان وجهه انسانی بیشتری دارد تا در خانه‌های بدون حیاط. از این رو مفاهیم چون یک سلسله حلقه‌های مرتبط با یکدیگرند که تغییر مکان می‌تواند تغییر یکایک آن‌ها و ایجاد نظامی متفاوت را رقم زند.

بررسی مفاهیم در بعد زمان

همان‌گونه که بیان شد مکان تنها محدودیت مفاهیم نیست و زمان نیز طیف دیگری از محدودیت‌های آن را رقم می‌زند. از همین روست که مفهومی مانند اتاق در طول زمان با تغییراتی همراه می‌شود. چنانچه در گذشته اتاق فقط فضایی برای تجمع و یا صرفاً فعالیت‌های شخصی نبود، بلکه محدوده گسترده‌تری از انتظارات انسانی را برآورده می‌ساخت. همانگونه که در تصویر شماره ۳ به نمونه‌ای از حالت‌های مختلف اتاق اشاره شد، اتاق در مسکن مناطق ذکر شده توانایی‌های خاصی از قبیل محل نشستن، خواب، نگهداری برخی وسایل انسانی، فعالیت‌های کارگاهی محدود مانند خیاطی، پذیرایی از مهمان، غذا خوردن، درس خواندن فرزندان و خشک کردن برخی محصولات مانند کشک را داراست. این فضاها معمولاً در هر منطقه و گونه‌ای به صورت خاصی قابل توسعه و ازدیاد بودند که در بسیاری موارد سلول‌های توسعه را تشکیل می‌دادند. اما در حال حاضر فضاهای معادلی در سطح خانه‌های روستایی ایجاد شده‌اند. متأسفانه در برخی تحلیل‌ها دیده می‌شود که مفهوم اتاق به برخی از مفاهیم جدید در حوزه مسکن منتقل و همان جایگاه و

تحقیقات میدانی انجام شده نشان می‌دهد که مفهوم فضایی مانند ایوان در یک خانه روستایی به نظم کلی زندگی در آن خانه نیز بستگی دارد. در روستاهای کوهستانی مانند روستاهای شهرستان کلات، به کرات دو

و ایجاد مفاهیمی مانند اتاق خواب، هال و یا نشیمن با حضور فضایی با نام آشپزخانه در درون فضای انسانی خانه‌ها، شاید بتوان حضور آشپزخانه در درون فضای انسانی را عاملی جهت ایجاد سلسله مراتب میان اتاق‌ها و تفکیک آن‌ها از یکدیگر دانست. به عبارت دیگر آشپزخانه سبب شد تا فضای متصل به آن به‌عنوان مفصل با فضاهای استراحتگاهی و انسانی صرف محسوب گردد. نتیجه چنین کنش‌هایی ساخت عناصری با نام‌های هال و نشیمن بود. از این رو تغییر مفهوم یک عنصر در طول زمان می‌تواند نظام مفاهیم یک الگوی مسکن را چه از بعد تنوع و چه از بعد تعدد تغییر دهد.

جمع‌بندی مباحث نظری و میدانی

در مجموع می‌توان گفت نظامی که در الگوهای بومی معماری شکل گرفته است بنا به مفاهیم موجود در عناصر آن نظام و ارزش‌هایی که در نحوه ایجاد رابطه میان آن‌ها مهم است معنا می‌یابند و خارج از این حالت نمی‌توان الگوهای بومی معماری روستایی را مورد ارزیابی قرار داد. از این الگو نمی‌توان برای مفاهیمی که امروزه کاربرد بیشتری دارند استفاده برد، چرا که نحوه همجواری مشخصه‌های هر عنصر توانمندی‌های خاصی را برای آن القا می‌کند. بدین ترتیب به‌هنگام ساخت، طراح با مجموعه‌ای از عناصر مواجه است که هر یک بار معنایی خاصی دارد و نوع خاصی از ارتباط را می‌تواند شکل دهد. این امر نشان‌دهنده اهمیت نظام مفاهیم در یک الگوی خاص است. به عبارت دیگر نمی‌توان الگویی را مورد تحلیل قرار داد، در صورتی که مفاهیم حاضر در آن شناسایی نشده و به اشتباه آن‌را بر پایه مفاهیم حاضر در الگویی شناخته شده دیگر بررسی نمود.

الگوهای بومی در معماری روستایی بر پایه نظامی از مفاهیم بنیان نهاده شده‌اند که در آن جوامع مورد انتظارند. با این سخن پرسش اصلی این می‌شود که این الگوها تا

نقش در الگو به آن‌ها داده می‌شود. در غالب طرح‌ها، مفهومی که برای اتاق ذکر می‌شود بسیار تخصصی‌تر از آنچه در گذشته مطرح بوده می‌باشد. حتی اتاق در مفهوم امروزی خود با مفهوم اتاق در الگوهای بومی تفاوت دارد و این تفاوت را می‌توان در شخصی شدن، فعالیت‌های محدود و کمتر شدن قابلیت فضا مشاهده نمود.

در نمونه‌ای دیگر، عنصری همانند آشپزخانه از جمله مفاهیمی است که تا چندی پیش نمود چندانی در معماری روستایی نداشت. به همین سبب است که در بسیاری از خانه‌های قدیمی روستایی، پس از تصمیم ایجاد فضایی به‌عنوان آشپزخانه، محل‌های غیر معمولی همچون انتهای راهروها به آن اختصاص داده شد. آشپزخانه در حقیقت از تجمیع چند مفهوم دیگر مانند محل پخت و پز، انبار مواد غذایی، انبار وسایل آشپزی و محل شست و شوی ظروف به‌دست آمده که در گذشته تقریباً هر یک فضایی مجزا داشته و یا در سایر فضاها مستقر بودند.

روابط میان مفهوم عناصر و جایگاهشان در الگو، رابطه‌ای صرفاً یک طرفه نیست و مثال گذشته نباید این تصور را به‌وجود آورد که نظام حاکم بر الگوهاست که مفهوم یک عنصر را مشخص می‌کند، بلکه در یک جهت‌گیری دیگر مفاهیم نیز ظرفیتی محدود را برای به‌عهده گرفتن نقش‌های مختلف در اختیار دارند. همین امر سبب می‌شود در صورت عدم گنجایش یک عنصر برای توسعه مفهومی و برداشت‌های ذهنی بیشتر از آن، عنصری جدید با قابلیت‌های مورد نیاز خلق شود. این امر جزء اثرات کلی نظام مفاهیم است. به عبارت دیگر تغییر مفاهیم که در اثر مرور زمان به وجود می‌آید می‌تواند سبب تغییر نحوه انتظام کلیت الگوها نیز گردد. به‌عنوان مثال هر دو تغییری که در مفاهیم اتاق و آشپزخانه به‌وجود آمد سبب شد تا کلیت الگو نیز تغییر یابد. با توجه به هم‌زمانی تفکیک مفاهیم مختلف اتاق از یکدیگر

چه حد در جامعه کنونی توان ظهور و استفاده دارند. اگر الگوها را در برداشتی انتزاعی، برگرفته از نظام مفاهیم خاص خود بدانیم، ارتباطی بسیار قوی با شرایط حال حاضر جامعه پیدا می‌کنند. آن‌ها می‌توانند بنا به شرایط مختلف زمانی و مکانی، متفاوت از دیگری باشند و با یک بررسی ساده می‌توان شاهد تغییراتی در مفاهیم و نوع رابطه آن‌ها با یکدیگر بود. با توجه به مشخصه‌های فرهنگ و وابستگی مفاهیم در آن‌ها، اینگونه می‌توان گفت که مفاهیم، تغییراتی ملایم و بر اثر مرور زمان دارند. از این دیدگاه، هر نظام مفهومی از بطن نظام مفهومی پیشین به وجود می‌آید و با مشخصه‌هایی چون ایجاد، حذف و یا تحول در برخی مفاهیم همراه است.

نیاز به نظام جدید مفاهیم حتی در الگوهای نمادین مانند آنچه در نما دیده می‌شود نیز احساس می‌شود. در بسیاری از مناطق پنجره‌ها و عناصر مرتبط با آن‌ها مانند مبلمان داخلی، متفاوت از قبل است و همین امر سبب تغییر در شکل و شمایل آن‌ها شده است. مسلم است که در چنین حالتی دیگر نظام مفاهیم مشهود در الگوهای گذشته نمی‌تواند کارا و مفید باشد و مفاهیم جدید، نظم جدیدی را می‌طلبد.

مفاهیم در الگوهای معماری به‌عنوان پایه‌ای برای تعریف نوع نظام الگوها محسوب می‌شوند، اما ریشه این مفاهیم خود در حوزه نظام مفاهیم جامعه است. نظام مفاهیم در برگیرنده ارزش‌ها و اصول آن جامعه است، چرا که میزان و مرتبه جامعه بر معیار امور حقیقی را تعریف می‌کند. بنابراین مفاهیم حاضر در معماری را چکیده و برآمده ارزش‌های فرهنگ جامعه می‌دانند. این نکته در محدوده مورد پژوهش نیز قابل بررسی است. از آنجا که هر منطقه از سطح استان خراسان رضوی تحت تأثیر خرده فرهنگ و شرایط محیطی متفاوتی است، در هر گونه از مسکن روستایی استان خراسان رضوی

بارهای ارزشی متفاوتی برای هر یک از عناصری مانند ایوان، حیاط و پنجره مطرح است. به همین سبب مفهوم یک عنصر مشابه در گونه‌های مختلف، متفاوت از دیگری است. همچنین با مطالعه برخی عناصر در طول زمان این نکته هویدا می‌شود که به سبب تغییرات فرهنگی و اصول و ارزش‌های جاری در آن‌ها، مفاهیم نیز به مرور زمان تغییر می‌یابند و همین امر نظام مفاهیم جدید و یا به عبارت دیگر الگوهای جدید را به وجود می‌آورد. بنابراین یکی از دلایل تغییرات مفاهیم حاضر در معماری، تغییرات نظام مفاهیم فرهنگ جوامع و ارزش‌های حاکم بر آن در محدوده مکان و زمان می‌باشد.

نظام مفاهیم متأثر از فرهنگ غالب جامعه، به شکل الگوها، در زمینه‌های مختلف از جمله معماری بروز می‌یابد. اهمیت این روابط متقابل در بافت و مسکن روستایی به‌عنوان میراث گران‌بهای فرهنگی و کالبدی این مرز و بوم به قدری است که چنانچه الگوهای معماری همپای تغییرات ایجاد شده در نظام مفاهیم جاری در روستا به‌روز نشود، نمی‌تواند پاسخی مناسب در طراحی معماری داشته باشد و نیاز کاربران خود را برطرف نماید. عدم تناسب بین فرهنگ فعلی، مفاهیم برگرفته از آن و کالبد معماری سبب خواهد شد نه تنها الگوهای گذشته به فراموشی سپرده شوند، بلکه الگوهای جدید نیز نتوانند به ثبات برسند و مکمل الگوهای پیشین باشند. بنابراین استخراج الگوهای صحیح و تصحیح الگوهای طراحی که منطبق با نظام مفاهیم جاری در مسکن روستایی زمان باشند، ضروریست. قابل توجه است که این مسئله به معنای تفاوت چشمگیر الگوهای طراحی گذشته و حال حاضر در طراحی مسکن روستایی هر منطقه نبوده و همانطور که فرهنگ و نظام‌های استخراجی از آن به‌صورت بسیار پیوسته و گاه غیر قابل لمس، تغییراتی مدام دارند، الگوهای مسکن روستایی نیز بایستی تکمیل و تصحیح گردد.

- مفاهیم و نظام برآمده آن، شاکله اصلی الگوها را به‌عنوان نظام حاکم بر معماری یک عرصه مانند مسکن شکل می‌دهند. از این رو نظام مفاهیم معماری اولین گامی است که در ایجاد و یا تحلیل یک حوزه معماری می‌بایست به آن توجه نمود.

- مفاهیم موجود در یک الگوی معماری برآمده از مجموعه ارزش‌ها و نظام مفاهیم فرهنگ آن جامعه است. از این‌رو اولین حلقه اتصال معماری و ارزش‌ها را می‌بایست در نوع برداشت و مفهومی دانست که از عناصر مختلف معماری به‌دست می‌آید. در این بیان مفاهیم معماری در هر فرهنگ، خروجی ارزش‌های آن جامعه در حوزه معماری است.

- مفاهیم و نظام حاکم بر آن‌ها را می‌توان در دو مقوله تک مفهوم‌ها و نیز جایگاه و رابطه ایشان نسبت به سایر مفاهیم مورد بررسی قرار داد. به‌عبارت دیگر در برخورد با هر مفهوم یک تحلیل درونی و یک تحلیل برونی وجود دارد.

- مفاهیم و نظام آن‌ها در عرصه معماری دارای دو بعد محدود کننده مکان و زمان هستند که با اندک تغییر آن‌ها در هر مفهوم، سایر مفاهیم نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند.
- از آنجا که مفاهیم معلول زمان خویش‌اند، به تناسب تغییر زمان نیز تغییر می‌یابند. این تغییرات تدریجی است و حالت نابود شدن یکباره و خلق مفهومی متفاوت و جدید وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. AmosRapoport
2. Cristopher Alexander

فهرست منابع

- الکساندر، کریستوفر. (۱۹۷۷)، الگوهای استاندارد در معماری، ترجمه فرشید حسینی، مهران، تهران.

بنابراین تحقیق پیرامون درک الگوهای جدید معماری روستایی به سبب تحول در برخی مفاهیم، نمی‌تواند به مطالعه خاص الگوهای پیشین محدود گردد و نیازمند بررسی مفاهیم و ارتباط میان عناصر حاضر در معماری روز است که متناسب با تغییرات حاکم بر جامعه در مرتبه‌های مختلف الگوها ظهور می‌یابند. این الگوهای جدید خود نتیجه بررسی و اعمال تغییرات ضروری، متناسب با عوامل مطرح شده در الگوهای پیشین هستند و می‌توانند به‌عنوان مقدمه طراحی مورد استفاده قرار گیرند. ارائه روش‌هایی مناسب برای استخراج الگوهای فعلی و رابطه آن با الگوهای گذشته، خود پژوهشی جدید خواهد بود، اما به‌نظر می‌رسد یکی از این روش‌ها، برداشت‌های مجدد میدانی و انطباق کالبد و رفتار در محیط‌های امروزی روستایی در زمینه‌های مختلف معیشت، مسکن و زندگی اجتماعی بافت‌های روستایی باشد.

نتیجه

آنچه در مجموع مباحث مطرح شده به‌دست می‌آید آن است که هر عرصه از معماری و از جمله مسکن روستایی (که در این مقاله به‌صورت موردی به آن توجه شده است) در برگیرنده مفاهیمی است که پایه و اساس الگوهای معماری آن عرصه را تعریف می‌کند و این مفاهیم از حیطه‌های کلیدی آن معماری است. عدم توجه به این نکته سبب به‌وجود آمدن چالش‌ها و آسیب‌هایی در عرصه طراحی می‌شود. با توجه به نتایج تحقیق مجموع آنچه در خصوص این مفاهیم بیان شد نکاتی را نمایان می‌سازد که به‌صورت ذیل قابل ذکر است.

- مفاهیم حاضر در عرصه معماری، نظامی را تشکیل می‌دهند که به این مفاهیم، کلیتی واحد می‌دهد. از این‌رو نمی‌توان یک مفهوم خاص از معماری را بدون توجه به نظامی که در آن واقع شده است، مورد بررسی، تحلیل و احیاناً استفاده قرار داد.

- اهری، زهرا و شهلا امینی جدید. (۱۳۷۱). الگوی ساخت مسکن در شهرهای خوزستان (دفتر اول: دزفول، اهواز، خرمشهر)، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران.
- بنتلی، ای ی؛ آلن الکک، پال مورین؛ سو مک گلین؛ گراهام، اسمیت. (۱۳۸۳)، محیط‌های پاسخده، ترجمه مصطفی بهزادفر، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- تریاندیس، هری س. (۱۳۸۸)، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، رسانش، تهران.
- خاک زند، مهدی. (۱۳۸۸)، یک زبان الگوی طراحی منظر (استخراج ابعاد اجتماعی- فرهنگی، اکولوژی و زیبایی‌شناسی طراحی منظر از شاخص‌های کالبدی و انسان محور زبان الگو)، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۸۲)، خاستگاه‌های فرهنگی معماری، خیال ۸:۴۰.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۸۸)، انسان شناسی مسکن، کتابکده تخصصی کسری، تهران.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۸۲)، گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی، انتشارات عطار، تهران.
- سالینگاروس، نیکوس انجلوس. (۱۳۸۳)، دو زبان برای معماری، دانش نما شماره ۱۱۰-۱۱۲، صص ۶۴-۷۰.
- سالینگاروس، نیکوس انجلوس. (۱۳۸۳)، معماری، الگوها و ریاضیات، آبادی شماره ۴۴، ۱۵۲-۱۵۷.
- سالینگاروس، نیکوس انجلوس. (۱۳۸۷)، یک نظریه معماری، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
- سرتپی پور، محسن. (۱۳۸۵)، مسکن روستایی در برنامه‌های توسعه، هنرهای زیبا شماره ۲۷، صص ۴۷-۵۶.
- سرتپی پور، محسن. (۱۳۸۹)، بررسی تحلیلی مسکن روستایی در ایران، صفة شماره ۴۹، صص ۶۰-۴۷.
- عبدمجیری، امین. (۱۳۹۰)، واکاوی مفهوم الگو و نحوه کاربرد آن در ساخت و سازهای جدید مسکن روستایی، اولین همایش ملی جغرافیا و برنامه‌ریزی توسعه روستایی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- علی الحسابی، مهران. (۱۳۷۲)، الگوی مسکن روستایی، پژوهشی در معماری روستایی استان خراسان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- علی الحسابی، مهران. (۱۳۸۱)، لزوم نگرش نوین در توسعه و عمران روستایی، مسکن و انقلاب شماره ۱۰۰، صص ۲۳-۱۴.
- فیضی، محسن؛ خاک زند، مهدی. (۱۳۸۸)، بازیابی «زبان الگو» در معماری منظر، طرح و نماد شماره ۱، ۱۵۰-۱۳۱.
- فرخلو، مهدی، کلاتری خلیل آباد، حسین، اسکندری نوده، محمد. (۱۳۸۷)، بررسی دگرگونی در ساختار کالبدی و معماری روستاها و تشکیل روستا-شهر (مورد: آلود و پرنسک)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی شماره ۶۵، صص ۷۰-۵۳.
- کارگروه معماری معاونت امور بازسازی و مسکن روستایی (۱۳۸۶) گونه‌شناسی مسکن روستایی استان خراسان رضوی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان خراسان رضوی، مشهد.
- گرجی مهربانی، یوسف. (۱۳۸۶)، تفکر طراحی و الگوهای فرایندی آن، صفة شماره ۴۵، صص ۱۰۶-۱۲۳.
- معاریان، غلامحسین. (۱۳۷۲)، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی برون‌گرا)، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- هاشم نژاد، هاشم؛ مولانایی، صلاح الدین. (۱۳۸۷)، معماری با نگاهی به آسمان (سکونتگاه‌های روستایی - ساختاری ویژه در معماری روستایی زاگرس (منطقه کردستان))، هنرهای زیبا شماره ۳۶، صص ۲۶-۱۷.
- هاشمی کوچکسرای، سید مجید. (۱۳۷۴)، بهسازی مسکن روستایی (تبصره ۵۲)، تلاش برای کمیت یا کیفیت، صص ۵۶-۵۴۹.
- Eben Saleh, Mohammed A. (2001) Environmental cognition in the vernacular landscape: assessing the aesthetic quality of Al-Alkhalaf village, Southwestern Saudi Arabia. *Building and Environment* 36 (8):965-979.
- Iba, Takashi (2010) An Autopoietic Systems Theory for Creativity. *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 2 (4):6610-6625.
- Lawson, Bryan (2005) *How Designers Think*. fourthed. Oxford: Architectural Press.
- Saad, Ali Haider, Marwan Aldabagh, and Oday Alchalabi (2009) A Mechanism for creating new shape and syntaxes In Old Mosul City. In XII Generative Art International Conference. Politecnico di Milano University.
- Tress, Bärbel, and Gunther Tress (2003) Scenario visualisation for participatory landscape planning-a study from Denmark. *Landscape and Urban Planning* 64 (3):161-178